

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث ما در این مسئله بود که گفتیم در طی مسافت قصد معتبر است. عرض کردیم اینجا بحث در این است که آیا مجرد قصد مسافت کافی است؟ یا مجرد القصد کافی است یا مجموع الامرین، هم قصد و هم طیّ مسافت. ما ادله‌ی قصد را ذکر کردیم و گفتیم گرچه روایات زیادی خالی از اشتراط قصد است اما غیر از مسئله‌ی اجماع روایاتی هم داریم که می‌شود از آن شرطیت قصد را استفاده کرد.

به مناسبت رسیدیم به این مسئله که اگر کسی قصد مسافت کرد و از حدّ ترخص نمازش را قصر خواند حالا بعداً رجوع عن قصده، آیا اینجا نمازش را باید اعاده کند یا نه؟ عرض کردیم که اینجا دو دسته روایات داریم یکی مثل روایت صحیح زرار که می‌گوید تمتّ صلاته و لا یعید صلاته. اما در مقابلش صحیح ابی ولاد و خبر سلیمان بن حفص مروزی است و دلالت بر این دارد که باید اعاده کند.

بحث در جمع بین این روایات بود، گفتیم برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای حائری و مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامهما) یک طرف تعارض را از دایره‌ی تعارض خارج کردند که ما از این نظریه جواب دادیم. راه دوم که جمعی از بزرگان قائل شدند گفتند ما روایت صفوان و خبر مروزی را حمل بر استحباب کنیم. اشکالات این راه را هم بیان کردیم و گفتیم اینجا نکاتی وجود دارد که مانع از حمل بر استحباب است، یکی مسئله‌ی تعلیل و یکی هم مسئله ارشادیه.

سایر طرق جمع

راه سوم راهی است که مرحوم شیخ در استبصار طی کردند، روایت زرار را بگوییم مربوط به اعاده‌ی خارج الوقت است، بگوییم اینکه امام فرمود تمتّ صلاته و لا یعید صلاته یعنی فی خارج الوقت. اما روایت صحیح ابی ولاد و خبر مروزی را حمل بر لزوم اعاده‌ی داخل وقت کنیم. این جمع دو اشکال دارد. اولاً جمع تبرعی است یعنی ما شاهی در این جمع نداریم. جمع باید یک قرینه‌ای برایش باشد، شاهی برایش باشد اینجا با این بیان جمع می‌شود اما هیچ شاهی بر این جمع نداریم، اما اشکال دوم که اشکال مهم‌تر هست این است که صحیح ابی ولاد تصریح در مسئله‌ی قضا دارد و حتی از ظاهر روایت ابی ولاد فوریت در لزوم قضا استفاده می‌شود. با وجود چنین تعبیری در صحیح ابی ولاد ما چطور می‌توانیم بیایم بین این روایات این چنین جمع کنیم. در صحیح ابی ولاد می‌گوید اگر آن نمازی که قصر خوانده و الآن برگشته، قبل از اینکه نمازهای دیگرش را بخواند باید آن نماز را قضا کند این ظاهر صحیح ابی ولاد است. عرض کردم بعضی‌ها از آن مسئله فوریت در وجوب قضا هم استفاده کردند.

راه چهارم این است که صحیحہ ابی ولاد یا خبر مروزی را بگوییم از اول عزم بر سفر نداشته، یا تردید در سفر داشته، اما صحیحہ زرارہ بگوییم قصد و عزم علی السفر و علی طیّ ثمانیة فراسخ منتہا بعداً برایش بداء حاصل شدہ. بگوییم در جایی کہ امام می‌فرماید تمتّ صلاتہ چون قصدش جزمی بودہ بر اینکہ این ہشت فرسخ را برود منتہا بعداً برایش مانع بہ وجود آمدہ اما صحیحہ ابی ولاد یا خبر مروزی بگوییم از اول این آدم تردید در قصد داشتہ. کسی کہ تردید در سفر دارد باید تا 30 روز نمازش را تمام بخواند.

حالا در روایت آمدہ نمازش را قصر خواندہ و لذا باید این را قضا کند. این جمع ہم بہ نظر می‌رسد قابل خدشہ باشد. در صحیحہ ابی ولاد داریم کہ این از اول قصد کہ برود قصر بنی ہبیرہ و از طریق دریا رفتن از آنجا تا قصر بنی ہبیرہ 20 فرسخ بودہ و اصلاً صریح روایت ابی ولاد این است کہ این قصد کرد برود قصر بنی ہبیرہ منتہا رفت و وسط راہ بہ شب برخورد کرد و بعد ہم خواست برگردد، اصلاً مورد این با مورد صحیحہ زرارہ یکی است این جمع ہم قابل قبول نیست.

کلام مرحوم اصفہانی و بررسی آن

نتیجہ این است کہ روایت زرارہ با صحیحہ ابی ولاد با ہم تعارض می‌کنند. حالا تعارض کردند ما چکار کنیم؟ اینجا یک نکته‌ای را در جواب از فرمایش مرحوم اصفہانی بدهیم؛ ایشان بعد از اینکہ می‌گوید تعارض بین روایات ثابت و مستقر است می‌گوید باید بہ اطلاق روایات حد ترخص - إذا خفی الاذان فقصر، اذان خفی الجدران فقصر - عمل کنیم. این روایت می‌گوید اگر قصد ہشت فرسخ را داری، از حد ترخص ہم خارج شدی، نمازت را قصر خواندی، نماز صحیح است ولو بعداً انصراف از قصر پیدا کنی.

اشکال فرمایش مرحوم اصفہانی این است کہ ما اگر اطلاق را ثابت بدانیم فرمایش درست است ولی این روایات حد ترخص با روایت ثمانیة فراسخ تقیید می‌خورد. یعنی حالا من حتی در ذہنم هست کہ بالاتر از مسئلہ تقیید است یعنی روایات ثمانیة بر روایات حد ترخص یک شبہ حکومتی دارد یعنی تفسیر می‌کند یعنی می‌گوید اذا خفی الاذان فقصر در چہ صورت؛ در صورتی کہ شما ہشت فرسخ را طی کنید، این ہمہ روایات داشتیم در چہ مقدار مسافر نمازش را قصر می‌کند؟ روایات فراوان ثمانیة فراسخ. برید، فی برید، بریدان، این روایات یا مقیّد روایات اذا خفی الاذان فقصر است یا بالاتر از تقیید است، حاکم بر این است.

توہم و دفع آن

کسی در ذہنش نباید چہ اشکالی دارد ما عکس قضیہ را بگوییم. عکس قضیہ این است کہ بگوییم ائمہ در روایات متعدد فرمودہ‌اند ملاک برای قصد، ہشت فرسخ است اما این اذا خفی الاذان فقصر بیاید او را تفسیر کند و بگوید درست است اگر قصد ہشت فرسخ را داشتیم. بخواہیم یک مقداری صناعی تر حرف بزنیم بگوییم ما اینجا با سہ دستہ روایات مواجہیم، غیر از روایات زرارہ و صحیحہ ابی ولاد کہ با ہم متعارض‌اند ما با سہ دستہ دلیل مواجہیم: یک دستہ می‌گوید ہشت فرسخ، یک دستہ می‌گوید قصد ہشت فرسخ ہم لازم است یک دستہ می‌گوید اگر بہ حد ترخص رسیدی نمازت را قصر کن. آیا این سہ دستہ را بہ حسب اصطلاح باید در عرض یکدیگر قرار بدهیم؟

بلہ روایت زرارہ و صحیحہ ابی ولاد در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند. دو روایت وقتی در عرض یکدیگر قرار بگیرند مسئلہ تعارض بین‌شان مطرح می‌شود. اما این سہ دستہ روایات؛ یکی می‌گوید ہشت فرسخ، یکی می‌گوید قصر لازم است، آن روایت صفوان و موثقہ سماعہ را ہم کہ بعضی قائل‌اند ما مناقشہ کردیم. یکی ہم این روایاتی کہ می‌گوید إذا خفی الاذان فقصر، در برخورد با این سہ دلیل یک راہ این است کہ ما بگوییم روایات ثمانیہ حاکم یا مقیّد اذا خفی الاذان است یعنی می‌گوید اذا خفی

الاذان و تسیر ثمانیه فراسخ، قصد هم که مقید آن روایت ثمانیه است، این یک راه است.

اما راه دوم اینکه بگوییم درست است این روایات گفته هشت فرسخ، روایات قصد هم مسلم می‌آید تقیید می‌زند می‌گوید این هشت فرسخ مجرد هشت فرسخ خارجی که حالا یک کسی از شهرش راه بیفتد و هشت فرسخ رفت، دنبال ماشینش می‌گردد و یک دفعه دید که هشت فرسخ از شهرش بیرون آمده، روایات قصر یعنی روایت صفوان و موثقه سماعه می‌آید تقیید می‌زند می‌گوید باید قصد هشت فرسخ هم باشد بعد بگوییم این روایت اذا خفی الاذان را حاکم قرار بدهیم به این معنا بگوییم اذا قصد و بلغ حد الترخص و قصره نمازش تمام است. این اشکالش چیست؟

اشکالش لغویت روایت ثمانیه است یعنی لازمه‌اش این است که بگوییم طی ثمانیه لازم نیست. آنچه لازم است قصد ثمانیه است و بلوغ و تجاوز از حد ترخص است، این لغویت در همه روایاتی که می‌گوید ملاک هشت فرسخ است لازم می‌آید. لذا این راه درستی نیست این سه دسته روایات کاملاً روایات قصد می‌آید ثمانیه را تقیید می‌زند روشن است، این روایت حد ترخص هم می‌گوید اگر قصد ثمانیه داری و می‌خواهی به هشت فرسخ هم برسی به حد ترخص که رسیدی قصر کن، دیگر چیزی به نام اطلاق روایات حد ترخص نداریم.

نتیجه‌ی بحث

یک مطلب این است که آیا این سه دسته روایات - روایات ثمانیه، روایات قصد و روایات بلوغ حد ترخص (اذا خفی الاذان فقصر) در عرض هم هستند؟ برای اینکه یک مقدار روشن‌تر بشود آیا می‌شود گفت مضمون اذا سرت ثمانیه فراسخ فقصر؟ با اذا خفی الاذان فقصر یکی است. به هیچ وجه نمی‌شود بگوییم این دو در عرض هم هستند. یعنی لازمه‌اش این است که اگر ما به روایات حد ترخص بخواهیم عمل کنیم لغویت روایات ثمانیه فراسخ لازم می‌آید ما از روایات ثمانیه فراسخ استفاده کردیم ملاک در قصد این است که انسان هشت فرسخ را برود. روایات قصد نیّت این را تقیید می‌زند که می‌گوییم تقییدش هم به چه نحوی است. اما مجموعش حاکم بر این روایات اذا خفی الاذان فقصر است. یعنی اذا خفی الاذان فقصر، حاکم تفسیر می‌کند بشرط قصد المسافة و تحقق المسافة، این یک معنای خیلی واضحی از مجموع این روایات است.

حالا نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که اگر گفتیم اذا خفی الاذان فقصر تجاوز از حد ترخص موجب قصر است یا قصد نیّت مسافت را معتبر دانستیم، این نسبتش با آن مسافت خارجی از قبیل شرط متأخر می‌شود و مانعی هم ندارد می‌گوییم شما نیّت کن هشت فرسخ را، اگر متأخراً هشت فرسخ خارجی واقع شد و آن هم ضمیمه به این نیّت شد اینجا نماز قصر است، به حد ترخص هم که رسیدی نمازت قصر است.

این نتیجه نهایی روایاتی است که این چند روزه بحث کردیم؛ پس ما تعارض را بین صحیح زراره و صحیح ابی ولاد قبول کردیم بعضی از فقها گفتند خبر سلیمان بن حفص مروزی ضعیف است ولی از صحیح ابی ولاد غفلت کردند. در حالی که بین صحیح زراره و صحیح ابی ولاد تعارض است، اینها با تعارض کنار می‌روند و نتیجه این شد که ما این نظری که جمع زیادی - نمی‌شود گفت مشهور - از متأخرین مطرح کردند [را قبول نداریم] که اگر کسی از حد ترخص تجاوز کرد نیّت هشت فرسخ هم داشته نمازش را شکسته خواند بعد حالا یک مانعی برایش پیش آمد و برگشت، مرحوم سید در عروه فرمود نه در وقت اعاده دارد و نه در خارج وقت قضا دارد! ولی به نظر ما در همین فرع قاعده این است که اگر داخل وقت است اعاده کند خارج وقت است قضا کند.

حالا برخی از بزرگان اینجا مسئله‌ی احتیاط را مطرح کردند. اگر آن فتوای سید مطابق شهرت قدمایی بود وجهی بود بر اینکه ما احتیاط کنیم ولی چون این مسئله در میان قدما مطرح نشده وجهی برای احتیاط نیست قاعده این است که باید در وقت اعاده

کند و در خارج وقت قضا کند. نتیجه بحث ما در این سه دسته روایات: ثمانیه فراسخ، اعتبار قصد و نیت ثمانیه فراسخ و روایات تجاوز از حد ترخص، همین شد که ما بیاییم روایات ثمانیه را حاکم بر این تجاوز از حد ترخص قرار بدهیم.

کلام مرحوم میلانی و بررسی آن

عبارتی در کلمات مرحوم آقای میلانی وجود دارد که نکته خاصی نیست ایشان می‌فرمایند مقتضی روایات ثمانیه و روایه اعتبار القصد همان روایت صفوان، آنها جزءان للموضوع یک روایات ثمانیه فراسخ داریم و یک روایت اعتبار نیت داریم که هر دو جزء موضوع هستند. «نعم يكفي التلبس بالثمانية» این تلبس به ثمانیه «أى ان أحد الجزئين هو التلبس بها دون تحقق نفسها في الخارج، لجواز التقصير بعد حد الترخص في أثناء الطريق». تلبس یعنی چه؟ یعنی این آقا الآن متلبس به ثمانیه می‌شود؟ کی متلبس به ثمانیه می‌شود؟ وقتی بعداً ببیند ثمانیه را آورده؟

اگر این آدم هشت فرسخ را رفت از آن اول تلبس تحقق پیدا کرده ولی اگر دو فرسخ رفت و حالا می‌خواهد برگردد ولو از اول هم قصد هشت فرسخ کرده. طبق این عبارتی که مرحوم آقای میلانی دارد اگر کسی قصد هشت فرسخ می‌کند شروع به حرکت می‌کند و از حد ترخص خارج می‌شود حالا یک فرسخی، دو فرسخی پشیمان می‌شود و می‌خواهد برگردد آیا طبق نظر ایشان تلبس به ثمانیه پیدا شده یا نه؟

می‌فرماید «مقتضی روایات الثمانية و رواية اعتبار القصد انهما جزءان للموضوع» تا اینجا روشن. «نعم يكفي التلبس بالثمانية أى ان أحد الجزئين هو التلبس بها دون تحقق نفسها في الخارج» تلبس بثمانیه شرط است اما تحقق ثمانیه شرط نیست یعنی این طور نیست هشت فرسخی که رسیدی آنجا نمازت را قصر کنی؟ چرا، «لجواز التقصير بعد حد الترخص» حد ترخص همین یکی دو کیلومتری که رسیدی آیا قصد هشت فرسخ را داری می‌توانی نماز را قصر کنی، ایشان دارند چون بعد از حد ترخص می‌توانیم نماز را قصر کنیم پس جزء دوم خود هشت فرسخ خارجی نیست تلبس به آن است.

ایشان مثال می‌زنند «و على ذلك كانت القاعدة أنه لو خرج قاصدا للسفر و كان متلبسا بذلك باعتقاده» یعنی به اعتقاد خودش می‌خواهد هشت فرسخ برود و شروع در سفر کرده «فبدا له في السفر بعد أن صلى قصرا» حالا دو فرسخ رفت حالا می‌خواهد برگردد، قصد هشت فرسخ را کرده، تلبس یعنی به اعتقاد خودش قصد هشت فرسخ را کرده و متلبس شده اما «فبدا له في السفر بعد أن صلى قصرا فيما دون المسافة كما في رأس فرسخين مثلا» در رأس دو فرسخ. تلبس تلبس به ثمانیه است، این آقا که قصد هشت فرسخ را داشته الآن که دارد می‌رود به اعتقاد خودش تلبس به ثمانیه دارد، اگر تا آخر هم رفت این تلبس درست بوده اما حالا اگر وسط راه مانعی پیش آمد و برگشت معلوم می‌شود که از اول تلبس به ثمانیه پیدا نکرده.

مرحوم آقای میلانی می‌گوید یک روایاتی می‌گوید باید هشت فرسخ باشد و یک روایاتی می‌گوید نیت هشت فرسخ لازم است و جمع بین اینها این است که تلبس به ثمانیه فراسخ واقعی باید باشد نه اعتقادی. اگر تا هشت فرسخ رفت از اول تلبس بوده بعد حد ترخص هم نمازش را شکسته خوانده درست است اما اگر ثمانیه فراسخ اعتقادی بود، باید اعاده کند می‌فرماید «أن يعيد صلاته» بعد می‌گوید «و ذلك مفاد صحيحة أبي ولاد» می‌گوید همین حرفی که قاعده اقتضا می‌کند مفاد صحیح ابی ولاد هم مطابق قاعده است.

بعد می‌فرماید «لكن المشهور لا يقولون بذلك» مشهور متأخرین مراد است. «و لازم كلامهم» همین اشکالی که ما گفتیم لغویت روایات ثمانیه، ایشان هم دارد. «و لازم كلامهم إسقاط الروايات المصرحة بأن السير ثمانية موضوع للحكم و الالتزام بأن القصد تمام الموضوع» یعنی لازمه‌ی کلام مشهور این است که ملتزم می‌شویم به آن القصد تمام الموضوع و ایشان می‌خواهد بگوید این قابلیت التزام ندارد. یکی از خصوصیات بارز فقه ایشان این بود که موارد متعددی که فقهای دیگر می‌آمدند می‌گفتند اینجا

تعارض هست ایشان تعارضش را حل کرده بود. البته این در فقه امام هم هست، در فقه مرحوم آقای بروجرودی (رضوان الله تعالی علیهما) هم وجود دارد^[1].

بازگشت به کلام مرحوم امام در تحریر

امام (رضوان الله علیه) در تحریر می‌فرماید شرط دوم قصر، قصد مسافت است من حين الخروج. بعد چهار تا فرع را آوردند: (1) «فلو قصد ما دونها و بعد الوصول إلى المقصد قصد مقداراً آخر دونها» اگر اول کسی قصد کرد دو فرسخ را فقط رسید آنجا دوباره گفت حالا هم دو فرسخ دیگر می‌خواهم بروم، می‌فرمایند «یتم فی الذهاب» در رفتنش نماز را تمام می‌خواند «و إن كان المجموع مسافة» حالا اگر دو فرسخ رفت مجموع ذهاب هم هشت فرسخ است، در ذهاب باید نمازش را تمام بخواند، «نعم لو شرع فی العود یقصر» حالا از هشت فرسخی می‌خواهد برگردد نمازش را قصر می‌خواند. اینها همه متفرع بر همین شرطیت قصد و نیت مسافت است.

(2) «لو لم یکن له مقصد معین» حالا اگر کسی مقصد معینی ندارد «لا یدری أي مقدار یقطع» نمی‌داند چند فرسخ می‌خواهد برود. «کما لو طلب دابة شاردة مثلاً» حیوانش فرار کرده رفته و نمی‌داند از کدام مسیر رفته «لا یقصر فی ذهابه و إن قطع المسافة فأكثر، نعم یقصر فی العود بالشرط المتقدم» این هم روشن است.

(3) «و لو عین فی الأثناء مقصداً یبلغ المسافة» اول گفت می‌خواهم بروم یا نمی‌دانست چقدر می‌خواهد برود، رسید به یک جا و گفت از حالا می‌خواهم تا هشت فرسخ بروم. «یبلغ المسافة و لو بالتلفیق مع الشرط المتقدم» این شرط متقدم که امام می‌گوید سال‌های گذشته بحثش را داشتیم چون بعضی از فقها در مسافت تلفیقی، تلفیق یعنی مجموع رفت و برگشت، می‌گویند ذهاب باید اقل از چهار فرسخ نباشد، اما ما با این نظریه مخالفت کردیم ولو اینکه مرحوم والد ما هم همین نظر را دارد که این اقلش کمتر از چهار فرسخ نباشد.

(4) فرع چهارم هم راجع به این است که کسی می‌خواهد برود منتظر یک کاروانی است که بیاید، اینجا یک نکته‌ای وجود دارد در یکی از حواشی عروه مرحوم آقا ضیاء عراقی یک حاشیه‌ای دارد که ایشان می‌گوید اطمینان در موضوعات اعتبار ندارد که برای خود من یک مطلب جدیدی بود که به آن رسیدم که ان شاء الله فردا^[2].

و صَلَّى الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ محاضرات فی فقه الإمامية - صلاة المسافر و قاعدتي الصحة و الید، ص: 77: مقتضی روایات الثمانية، و رواية اعتبار القصد انهما جزءان للموضوع، نعم يكفي التلبس بالثمانية أي ان أحد الجزئين هو التلبس بها دون تحقق نفسها في الخارج، لجواز التقصير بعد حد الترخص في أثناء الطريق، و على ذلك كانت القاعدة أنه لو خرج قاصداً للسفر و كان متلبساً بذلك باعتقاده فبدأ له في السفر بعد أن صلى قصراً فيما دون المسافة (كما في رأس فرسخين مثلاً) أن يعيد صلاته، و ذلك مفاد صحيحة أبي ولاد و غيرها، لكن المشهور لا يقولون بذلك، و لازم كلامهم إسقاط الروايات المصرحة بأن السير ثمانية موضوع للحكم، و الالتزام بأن القصد تمام الموضوع.

[2] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 249: ثانیها - قصد قطع المسافة من حين الخروج، فلو قصد ما دونها و بعد الوصول إلى المقصد قصد مقداراً آخر دونها و هكذا یتم فی الذهاب و إن كان المجموع مسافة و أكثر، نعم لو شرع فی العود یقصر إذا کملت

المسافة و كان من قصده قطعها، و كذا لو لم يكن له مقصد معين و لا يدري أي مقدار يقطع، كما لو طلب دابة شاردة مثلا و لم يدر إلى أين مسيره لا يقصر في نهايه و إن قطع المسافة فأكثر، نعم يقصر في العود بالشرط المتقدم، و لو عين في الأثناء مقصدا يبلغ المسافة و لو بالتلفيق مع الشرط المتقدم فيه يقصر، و لو خرج إلى ما دون الأربعة و ينتظر رفقة إن تيسروا سافر معهم و إلا فلا أو كان سفره منوطا بحصول أمر و لم يطمئن بتيسر الرفقة أو حصول ذلك الأمر يجب عليه التمام.